تأثیر مذاکرات روسیه و آمریکا درباره اوکراین بر آینده روابط این کشورها با چین

آلاسکا مستقیم پکن

ماشاءالله ذراتی

دیدار اخیر رئیس‌جمهور ایالات متحده و رئیس‌جمهور روسیه در آلاسکا بیش از آنکه صرفاً یک گفت‌وگوی دوجانبه درباره بحران اوکراین باشد، نمودی نمادین از بازتنظیم روابط بین قدرت‌های بزرگ و بازی‌ای پیچیده در عرصه ژئوپلیتیک بود. انتخاب آلاسکا به عنوان محل این ملاقات و پیشینه تاریخی که ریشه در نامه فرانکلین روزولت به جوزف استالین در ۱۹۴۳ دارد، علاوه بر بار نمادین، پیام‌هایی عملی و راهبردی داشت: هم نمایشی برای جامعه جهانی و هم تلاش برای بازتعریف سهم‌بندی قدرت در مثلث آمریکا، روسیه و چین. در این یادداشت تلاش می‌کنم ضمن بازسازی اجزای مهم ماجرا، ابعاد پنهان آن را ویژه‌نگری کنم و تبیینی از اهداف و پیامدهای احتمالی این نشست ارائه دهم.

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه در جریان سفر به آلاسکا روی مزار خلبان‌های شوروی در جنگ دوم جهانی گل گذاشت؛ اقدامی نمادین که همکاری آمریکا و شوروی علیه نازی‌ها را یادآور شد. همچنین پیش از آغاز نشست، سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه هنگام ورود به محل گفت‌وگو پیراهن یا سوییشرتی با نوشته «CCCP» مخفف روسی «اتحاد جماهیر شوروی» پوشیده بود و در پروازی که هیأت روس را از مسکو به آلاسکا برد، برای خبرنگاران همراه، غذایی با نام «چیکن کی‌یف/ Chicken Kyiv» سرو شد.

نوشتن «اتحاد جماهیر شوروی» روی لباس یک مقام رسمی، به خودی خود فقط یک علامت نوستالژیک و نمادین نیست، این علامت متکی به سابقه تاریخی و ارزش‌گذاری نوین کرملین نسبت به اتحاد شوروی است. در گزاره سیاست خارجی کنونی مسکو، بازخوانی گذشته شوروی گاه به معنای بازسازی نفوذ منطقه‌ای و مشروعیت‌بخشی به ایدئولوژی قدرت روسیه تعبیر می‌شود. چنین نمادی هم برای مخاطب داخلی (ملی‌گرایان، کهنه‌سربازان و رای‌دهندگان) پیام قوت و «عدم عذرخواهی» دارد و هم برای مخاطب خارجی پیام تحریک‌آمیز؛ اینکه روسیه تمایلات امپراتوری یا حداقل بازنگری در مرزهای جغرافیایی و نفوذ را فراموش نکرده است. کارشناسان نیز معتقدند انتخاب چنین پوششی برای وزیر خارجه روسیه تصادفی نبوده و پیامی عمدی پشت آن قرار دارد.

■ **آلاسکا به عنوان نماد و تجربه تاریخی**

گزینش آلاسکا برای دیدار سران ۲ کشور، یادآور واقعه‌ای تاریخی است که روشن می‌کند مکان مذاکرات بزرگ گاه نمادین و تعیین‌کننده است. روزولت در نامه‌ای به استالین، ملاقات در ناحیه تنگه برینگ را مطرح کرده بود؛ مکانی که از نظر جغرافیایی ۲ قاره را نزدیک و از نظر نمادین هم «نزدیکی» غیرمنتظره میان ۲ قدرت را القا می‌کرد. اگرچه آن ملاقات در نهایت در تهران برگزار شد اما خود پیشنهاد نشان می‌دهد انتخاب محل می‌تواند حامل راهبردی دیپلماتیک باشد؛ هم برای کاهش فاصله روانی و هم برای نمایش قدرت و دسترسی.

■ **نمایش‌ها و بازی‌های صحنه‌ای در آلاسکا**

یکی از نکات برجسته نشست آلاسکا، کارکرد نمایش صحنه‌ای آن بود. پروتکل‌های رسمی، نمایش تجهیزات نظامی پیشرفته آمریکایی (نظیر بمب‌افکن‌های راهبردی و هواپیماهای نسل جدید) و پذیرایی آشکار از ولادیمیر پوتین با ترکیبی از تشویق و هشدار، نشان داد این نشست همزمان ۲ هدف را دنبال می‌کند: نشان دادن ظرفیت‌های نظامی و دیپلماتیک آمریکا و ایجاد بستری برای مذاکراتی که جنبه‌های راهبردی فراتر از پرونده اوکراین دارند. لغو وعده ناهار و گفت‌وگوهای گسترده‌تر نیز خود نشانه‌ای از پیچیدگی و شکنندگی فضای مذاکره بود؛ با این حال ۲ طرف نتوانستند از اعلام «موفقیت» در سطح عمومی خودداری کنند؛ اتفاقی که بیشتر به بازی راهبردی و تصویرسازی برای مخاطبان داخلی و بین‌المللی شبیه بود تا حاصل یک توافق فنی نهایی.

■ **اوکراین؛ میدانی که همه چیز را تعیین نمی‌کند**

اگرچه توقف درگیری در اوکراین برای بسیاری از کنشگران بین‌المللی اهمیت حیاتی دارد، باید توجه داشت منافع ایالات متحده به شکل مستقیم و حیاتی در توقف جنگ تعریف نشده است. اروپا، روسیه و خود اوکراین طرف‌هایی هستند که بیشترین هزینه/ فایده را از سرنوشت این جنگ می‌برند. از منظر تاریخی و اقتصادی، جنگ‌های دور از قلمرو آمریکا می‌تواند منافع خاصی برای صنایع تسلیحاتی، تولیدکنندگان انرژی و بنگاه‌های اقتصادی آمریکایی فراهم آورد، بنابراین منافع آمریکا می‌تواند در برخی سناریوها با طولانی شدن منازعه سازگار باشد، البته نه به عنوان یک سیاست آشکار، بلکه به عنوان پیامد ترکیبی از بازارها، لابی‌ها و ملاحظات ژئواکونومیک.

در عین حال، برای دونالد ترامپ شخصاً و برای حلقه نزدیک او، حل و فصل اوکراین اهمیت روانی و سیاسی دارد. خاتمه جنگ می‌تواند دستاوردی بزرگ در کارنامه او قلمداد شود؛ دستاوردی که حتی می‌تواند نامزدی برای جایزه صلح نوبل را نیز در پی داشته باشد اما وجه شخصیت‌محور مساله، تنها یکی از لایه‌هاست و نمی‌تواند تمام تحولات را توضیح دهد.

■ **چین؛ دستور کار پنهان و محور واقعی رقابت**

بخش قابل توجهی از تحلیل نشست آلاسکا بر این نکته استوار است که «چین» محور پنهان مذاکرات بود. اختلاف بنیادین میان ۲ رویکرد دولتی در واشنگتن - دولت بایدن با راهبرد هم‌زمان مهار روسیه و چین و حلقه نزدیک به ترامپ با تمرکز ویژه بر چین - نشان می‌دهد واشنگتن در جست‌وجوی تجدید هندسه رقابت جهانی است. نگرانی کلیدی در میان مشاوران و نخبگان نزدیک به ترامپ این است که اتحاد پکن و مسکو می‌تواند یک رقابت چندجانبه و دشوار را برای ایالات متحده رقم بزند، بنابراین هدف، جلوگیری از شکل‌گیری یک بلوک قدرتمند چینی - روسی در قلب اوراسیا یا دست‌کم تضعیف آن است.

در این میان، حضور افرادی مانند «پیتر تیل» کارآفرین متحد ترامپ در حلقه اثرگذار، معنادار است. تیل که از منظر ایدئولوژیک و فرهنگی، چین را تهدیدی ماهوی می‌بیند، نگرانی از پیوند نزدیک میان مسکو و پکن را به یک اولویت راهبردی تبدیل کرده است. او و به تبع آن نخبگان همفکرش، روسیه را از منظر تهدید درجه دوم و چین را به عنوان تهدید اصلی می‌شناسند. بنابراین هر اقدامی که بتواند روسیه را از نزدیکی مطلق به چین به سمت موضعی متعادل‌تر یا حتی نسبتاً منفک‌تر سوق دهد، در محاسبات آنها نتیجه‌ای مثبت خواهد داشت.

■ **تهدید یا فرصت برای چین؟**

از منظر پکن، دیدار آلاسکا پیام‌های دوگانه‌ای داشت؛ از یک سو نشان از توانایی آمریکا در گفت‌وگو با روسیه و حفظ کانال‌های دیپلماتیک دارد و از سوی دیگر علامتی است مبنی بر اینکه واشنگتن در حال بازآرایی رابطه‌های خود برای مقابله با چین است. پکن قطعاً تلاش خواهد کرد ارزیابی کند آیا گفت‌وگوهای پشت درهای بسته شامل مباحثی درباره چین بوده و آیا این مباحث به ضرر منافع پکن تمام شده یا خیر؟ اگر روسیه در مقابل جذابیت‌های اقتصادی، فناوری یا سیاسی آمریکا عقب‌نشینی کند، چین با یک پرسش اساسی روبه‌رو خواهد شد: چگونه حضور و نفوذ خود را برابر رفتارهای غرب حفظ کند و آیا می‌تواند اتحاد مطمئن با روسیه را که برایش راهبردی است، ادامه دهد؟

■ **منافع آمریکایی؛ همپوشانی‌ها و تضادها**

آنچه از متن و مناسبات نشست آشکار می‌شود این است که منافع ملی آمریکا مجموعه‌ای پیچیده و متناقض است. از یک سو برخی بازیگران اقتصادی و لابی‌های مرتبط با صنایع تسلیحات و انرژی بهره‌مند از کشمکش‌های خارجی‌اند، از سوی دیگر برخی بازیگران سیاسی و شخصی (نظیر ترامپ) خواستار خاتمه سریع‌تر منازعاتند. در این فضای متناقض، سیاست رسمی می‌تواند تابع ترکیبی از منافع اقتصادی، ملاحظات راهبردی بلندمدت و ترجیحات شخصی رهبران باشد. بنابراین نمی‌توان منتظر یک منطق واحد و شفاف در پس همه تصمیمات بود، بلکه مجموعه‌ای از انگیزه‌ها و فشارها دست‌به‌دست شده است.

■ **پیامدهای احتمالی برای مثلث آمریکا - روسیه - چین**

در تحلیل نهایی، مهم‌ترین پرسش این است: آیا دیدار آلاسکا می‌تواند نقطه آغازی برای بازتعریف مثلث ژئوپلیتیک مذکور باشد یا نه؟ ۳ سناریوی کلی را می‌توان متصور شد.

۱- نزدیک‌تر شدن متقابل روسیه و آمریکا (متعادل‌سازی): در این سناریو، مسکو به خاطر منافع اقتصادی، تکنولوژیک یا سیاسی، مقداری از نزدیکی خود به پکن را کاهش می‌دهد و تلاش می‌کند موضعی متعادل‌تر بین واشنگتن و پکن اتخاذ کند. این حالت می‌تواند به کاهش فشارهای دوطرفه و فضای مساعدتر برای دیپلماسی بین‌المللی منجر شود اما ایجاد این توازن مستلزم تضمین‌ها و منافع ملموسی است که آمریکا یا متحدانش باید ارائه کنند. در این سناریو حتی ایده‌هایی مانند احیای شوروی سابق توسط روسیه یا احیای بخش‌هایی از آن روی میز است.

۲- سناریو ادامه هم‌پیمانی مسکو - پکن (تداوم اتحاد): اگر چین توانایی و میل کافی را برای تضمین امنیت و منافع روسیه نشان دهد یا اگر مسکو به دلیل نیازهای راهبردی و امنیتی خود احساس کند نزدیکی به پکن را باید ادامه دهد، اتحاد چینی - روسی پابرجا خواهد ماند. در این صورت واشنگتن با چالشی جدی‌تر در رقابت با یک جبهه بزرگ روبه‌رو خواهد شد.

۳- مانورهای تاکتیکی بدون تغییر بنیادی: نشست‌هایی مثل آلاسکا ممکن است به صورت تاکتیکی منافع یا امتیازاتی خرد ایجاد کند ولی تحول بنیادین در آرایش قدرت ایجاد نمی‌کند. در این سناریو، هر بازیگر تلاش می‌کند از موقعیت خود بیشترین بهره را ببرد، بدون اینکه به تغییرات ساختاری تن دهد.

■ **نتیجه‌گیری**

نشست آلاسکا بیش از آنکه صرفاً یک مذاکرات دیپلماتیک درباره اوکراین باشد، نمایشی پیچیده از منافع متقاطع و رقابت راهبردی میان قدرت‌های بزرگ بود. انتخاب مکان، فرم نمایش و محتوای آشکار و پنهان مذاکرات همگی خبر از آن می‌دهد واشنگتن در جست‌وجوی بازآرایی روابط جهانی است، آن هم بویژه با محوریت مهار چین و جلوگیری از شکل‌گیری یک بلوک چینی - روسی قدرتمند. در این میان، منافع اقتصادی داخلی، خواست‌های شخصی رهبران و نقش بازیگران غیردولتی (مانند تکنو میلیاردرها و لابی‌ها) همه می‌تواند در جهت‌دهی به نتایج نهایی تأثیر بگذارد.

رویکرد ترامپ در قبال مسکو می‌تواند یادآور سیاست‌های ریچارد نیکسون نسبت به چین در سال ۱۹۷۲ باشد؛ جایی که واشنگتن از شکاف چین و شوروی برای مهار مسکو سوءاستفاده کرد. با این حال، این بار، نقش‌ها معکوس شده است، زیرا ایالات متحده به دنبال تعامل با روسیه در تلاش برای تضعیف موقعیت استراتژیک چین است. فرض بر این است که مسکو با ارائه انگیزه‌های مناسب ممکن است مایل باشد روابط خود با پکن را تعدیل کند. در حالت ایده‌آل احیای حتی بخش‌هایی از شوروی سابق، تضاد منافع شوروی احیاشده با چین را بویژه در حوزه آسیای میانه و حوزه کریدور میانی افزایش و ضریب قابل توجهی خواهد داد. هرچند این فرض ناقص به نظر می‌رسد، چرا که برخلاف دوران جنگ سرد، زمانی که شکاف‌های ایدئولوژیک، چین و اتحاد جماهیر شوروی را از هم جدا می‌کرد، مشارکت روسیه و چین امروزی بر اساس مخالفت مشترک با سلطه غرب شکل و گسترش پیدا کرده است.

۲ کشور از همکاری اقتصادی، مانورهای نظامی مشترک و هماهنگی دیپلماتیک در نهادهای چندجانبه مانند بریکس و سازمان همکاری شانگهای سود می‌برند. با توجه به این واقعیت‌ها، احتمال اینکه روسیه روابط نزدیک خود با چین را در ازای امتیازاتی مانند احیای شوروی و رفع تحریم‌های ایالات متحده کنار بگذارد نمی‌توان با قاطعیت رد کرد. البته در این سناریو بازنده بزرگ کشورهای اروپایی خواهند بود که بازخوانی کنش و واکنش احتمالی آنها باشد برای مطلبی دیگر.

نکته کلیدی این است که حتی اگر نشست آلاسکا به یک توافق بزرگ و فوری درباره اوکراین نینجامید، اثر نمادین و راهبردی آن بسیار فراتر از یک توافق موضعی بود: پیامی روشن به پکن و آزمونی برای مسکو که آیا فریب دستکش مخملی روی پنجه چدنی آمریکا را خواهد خورد یا نه. آنچه در روزها و ماه‌های آینده اهمیت خواهد داشت، عمل‌گرایی طرفین و ارائه تضمین‌ها و مصالحی است که بتواند ترجیح‌های بلندمدت را جابه‌جا کند، در غیر این صورت، آلاسکا تنها بخشی از یک صحنه بزرگ‌تر خواهد ماند؛ نمایشی از رقابت و تلاش برای شکل‌دهی به نظم آینده جهان.

هنر واگذار کردن

مهدی حسنی

نشست چندجانبه کاخ سفید با حضور ترامپ، زلنسکی و رهبران اروپا، از آن دست وقایعی در عالم سیاست بود که نه‌تنها محتوا و قاب‌های آن، بلکه تحلیل‌ها در رابطه با کاراکترهای حاضر در این نشست هم مدت‌ها دستمایه تحلیل خواهد بود. طبیعاً محوری‌ترین و البته بیشترین تحلیل‌ها هم به دلیل شخصیت بی‌ثبات و فاقد چشم‌اندازش، متعلق به ترامپ است. بسیاری از رسانه‌ها به ترامپ و استراتژی او در نشست کاخ سفید پرداختند و آن را مصداق نوعی فقدان چشم‌انداز و درک استراتژیک از سیاست خارجی نشان دادند.

مجله فارن پالیسی، در متن مهمی که به قلم «استفن والت»، اندیشمند برجسته روابط بین‌الملل منتشر کرد، ترامپ را به فقدان هرگونه چشم‌انداز در سیاست خارجی متهم کرد. متن والت بسیار توفانی و تند آغاز می‌شود و در کنایه به کتابی که به نام ترامپ با عنوان «هنر معامله‌گری» منتشر شده است، والت کار او در سیاست خارجی را «هنر واگذار کردن» دانست و او را شخصیتی نمایشی توصیف کرد که بدون کمترین آمادگی تنها با نمایش‌های عمومی به اسم سیاست خارجی وقت تلف می‌کند: «ترکیب آن نشست عجیب در آلاسکا با ولادیمیر پوتین و گردهمایی عجیب‌تر رهبران ناتو در واشنگتن، بار دیگر نشان داد دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، مذاکره‌کننده‌ای بسیار ضعیف و در حقیقت استاد «هنر واگذار کردن» است. او هیچ‌گاه آماده نمی‌شود، از زیردستانش نمی‌خواهد پیشاپیش زمینه‌چینی کنند و به جلسات می‌رود، در حالی که نمی‌داند چه می‌خواهد یا خط قرمزش کجاست. او استراتژی ندارد و به جزئیات هم علاقه‌ای نشان نمی‌دهد، بنابراین صرفاً فی‌البداهه عمل می‌کند. آنچه ترامپ واقعاً به دنبالش است، توجه عمومی و صحنه‌های نمایشی است که القا کند همه کاره است؛ همان‌طور که در دوره نخست ریاست‌جمهوری‌اش، زمانی که وقتش را با آن دیدارهای بی‌حاصل و نمایشی با کیم جونگ‌اون، رهبر کره‌شمالی تلف کرد دیدیم. برای او محتوا یا نتیجه هر توافقی که ممکن است به دست آورد، در درجه دوم اهمیت است؛ تازه اگر اصلاً اهمیتی داشته باشد. به همین دلیل است که برخی توافق‌های تجاری که اخیراً اعلام کرده، به مراتب کمتر از چیزی که ادعا می‌کند به نفع ایالات متحده است».

والت تیغ تیز انتقادهایش از سیاست خارجی نمایشی ترامپ را به سمت سیاست داخلی آمریکا هم می‌گیرد و به ترکیب کابینه او و کنگره هم می‌تازد: «تنها دلیل اینکه هنوز به دست‌وپا زدن‌های دیپلماتیک و پرخطای ترامپ توجهی می‌شود، این است که او به طور اتفاقی رئیس‌جمهور قدرتمندترین کشور دنیاست و اعضای بزدل کنگره از حزب جمهوری‌خواه که البته حالا بیشتر شبیه یک فرقه عمل می‌کنند، همچنان هر هوس و خواسته او را برآورده می‌کنند اما وقتی چهره‌های کم‌مایه‌ای مثل ترامپ، مارکو روبیو (وزیر خارجه آمریکا) و استیو ویتکاف (این دیپلمات تازه‌کار) مقابل سیاستمدارانی چون ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه یا سرگئی لاوروف، وزیر خارجه‌اش قرار می‌گیرند، طبیعی است طرف روس بتواند بسادگی جیب آمریکا را خالی کند. کافی است از خود بپرسید: ترامپ در دیدار آلاسکا چه چیزی برای ایالات متحده، متحدانش یا اوکراین به دست آورد؟ آیا پوتین امتیازی داد؟ یا اروپایی‌هایی که به امید بازداشتن او از رها کردن اوکراین به ملاقاتش آمدند، چه امتیازی به او واگذار کردند؟»

او در ادامه یادداشتش، به شیوه مذاکره بی‌منطق و فاقد چارچوب ترامپ هم می‌تازد: «یک مذاکره موفق با رقیب جدی، نیازمند ارزیابی خونسردانه و بی‌رحمانه منافع، قدرت و میزان اراده ۲ طرف است. نمی‌توان رهبرانی مثل پوتین را فقط به این دلیل که از شما خوشش می‌آید یا برایش فرش قرمز پهن کرده‌اید، وادار به دادن امتیاز کرد. همین‌طور با خیالبافی یا تهدیدها و وعده‌هایی که هیچ‌کس جدی نمی‌گیرد هم راهی به جایی نخواهید برد».

او ایده به مصالحه رسیدن از طریق نمایش دیدارهایی مانند ملاقات پوتین - زلنسکی را هم بدون تغییر چشم‌گیری در میدان نبرد به ریشخند می‌گیرد: «بحث‌هایی هم درباره ترتیب دادن دیدار رو در رو میان پوتین و زلنسکی مطرح شده است، احتمالاً با میانجی‌گری ایالات متحده. چنین دیداری به معنای یک امتیاز نمادین از سوی پوتین خواهد بود، چرا که او در گذشته همواره در برابر این درخواست‌ها مقاومت کرده است اما برای من باورکردنی نیست چنین ملاقاتی بدون تغییر اساسی در میدان نبرد و در چشم‌انداز بلندمدت اوکراین بتواند به صلحی پایدار بینجامد. بار دیگر باید یادآوری کرد نباید فریب نمایش‌های شخصی را خورد؛ این دیدارها بیشتر سر و صدای رسانه‌ای ایجاد می‌کند تا نتیجه واقعی، بویژه وقتی پای ترامپ و ویتکاف در میان باشد».

فارن پالیسی تنها رسانه‌ای نبود که به سیاست خارجی ترامپ تاخت، مجله مهم آتلانتیک هم به بررسی نشست کاخ سفید و نقش ترامپ در آن پرداخت. این متن را تام نیکولوز، استاد کالج جنگ نیروی دریایی ایالات متحده و مدرسه توسعه هاروارد نوشت. او در این متن، دیدار پوتین و ترامپ را مایه شرمساری آمریکا دانست و سیاست خارجی ترامپ را هم ترکیبی از سردرگمی و میل فی‌البداهه ترامپ ارزیابی کرد: «روز جمعه، ترامپ به شکلی ظاهراً فی‌البداهه برای دیدار با پوتین پرواز کرد و با استقبال از کسی که بزرگ‌ترین جنگ اروپا را از زمان هیتلر آغاز کرده، همچون یک میهمان افتخاری، باعث شرمساری آمریکا شد. این نشست بی‌حاصل احتمالاً بیشتر ناشی از تمایل ترامپ به تغییر چرخه خبری (بویژه پس از هفته‌ها خشم پایگاه هوادارانش از ماجرای پرونده‌های جفری اپستین) بود تا هر امید واقعی به دستیابی به توافق».

حالا به باور نیکولوز، پس از دیدار آلاسکا و نشست کاخ سفید، برنامه ترامپ چیست؟ «برنامه آنگونه که فعلاً ترسیم شده، یعنی نشاندن زلنسکی و تیمش در یک اتاق با پوتین، به‌سختی منطقی به نظر می‌رسد. ترامپ بر این باور است می‌تواند ملاقاتی رودررو و بدون میانجی میان پوتین و مردی که او هر روز در پی کشتن او است ترتیب دهد؛ دیداری که قرار است با نشستی سه‌جانبه میان پوتین، زلنسکی و ترامپ ادامه یابد. رئیس‌جمهور آمریکا از درخواست‌هایش برای آتش‌بس عقب‌نشینی کرده و در عوض مدعی است او پیش‌تر چندین جنگ را بدون نیاز به آتش‌بس حل کرده است».

اما به نظر نیکولوز چرا این ایده ترامپ هم غیرمنطقی و مانند باقی سیاست خارجی او فاقد اثربخشی موثر است؟ «نشست‌ها تنها زمانی می‌تواند نتیجه‌ای داشته باشد که سطحی از توافق اولیه میان طرف‌های اصلی وجود داشته باشد. ۲ طرف باید دست‌کم برخی اهداف مشترک داشته باشند؛ در غیر این صورت، چنین نشست‌هایی مذاکره نیست، بلکه صرفاً ۲ طرف هستند که فهرست مطالبات خود را برای هم می‌خوانند. بدون فشار تحریم‌های بیشتر آمریکا یا ارسال سلاح‌های جدید به اوکراین، پوتین احتمالاً با زلنسکی دیدار خواهد کرد فقط برای اینکه دوباره خواسته‌هایش را مطرح کند: تسلیم کی‌یف و تأیید دستاوردهایش؛ اولتیماتومی که زلنسکی هرگز نمی‌تواند بپذیرد». بنابراین اصرار ترامپ به نشست ۲ یا سه‌جانبه میان آمریکا، روسیه و اوکراین، تنها بدل به یک نشست بی‌حاصل برای ردیف کردن فهرست مطالبات خواهد شد.

به باور نیکولوز، ترامپ تنها در حال لطف کردن به پوتین و اعطای زمان به او است: «ترامپ برای پوتین زمان خرید، زیرا وی هرگز به اندازه ترامپ برای دستیابی به توافق صلح عجله ندارد. ترتیب دادن دیداری دوجانبه میان زلنسکی و پوتین در حالی که جنگ ادامه دارد، به برنامه‌ریزی فراوانی نیاز خواهد داشت، بویژه از آن رو که پوتین تنها چیزی که می‌خواهد، نابودی دولت اوکراین و تصرف کامل آن کشور است. چنین دیداری ممکن است برگزار شود اما بدون آتش‌بس یا توافقی بنیادی بر سر موجودیت اوکراین، نتیجه‌ای بیش از تکرار مطالبات پوتین، معرفی زلنسکی به عنوان مانع صلح و ادامه جنگ نخواهد داشت».

در نهایت به باور او، آنچه در تمام چند هفته اخیر دیده شد، تنها نمایش بود: «تمام نمایش‌های ترامپ هیچ پیشرفت واقعی‌ای به همراه نداشته است و جنگ پوتین همچنان ادامه دارد».

دور دنیا

لغو گسترده چند هفته‌ای حرکت قطارها در فلسطین اشغالی

شرکت راه‌آهن رژیم صهیونیستی اعلام کرد حرکت قطارها در برخی خطوط ریلی تا چند هفته نامشخص تعطیل خواهد شد. شرکت راه‌آهن رژیم اعلام کرد در پی اختلالات ناشناخته در هفته‌های اخیر، حرکت قطارها در برخی خطوط ریلی تا چند هفته نامشخص تعطیل خواهد شد. اختلال در خطوط ریلی رژیم صهیونیستی باعث سردرگمی و نارضایتی مسافران شده است. اختلالات هفته‌های اخیر باعث لغو حرکت قطارها در شهرهایی نظیر تل‌آویو، اورشلیم (قدس اشغالی)، حیفا، هرتزلیا و... شده است. سامانه کنترل سیگنالینگ که ظاهرا در فلسطین اشغالی مختل شده است، فرآیندی هوشمند است که طی آن کنترل روی حرکت قطارها از طریق سیگنال‌های راه‌آهن و سیستم‌های تقسیم مسیر ریلی اعمال می‌شود تا اطمینان حاصل شود قطارها در مسیر صحیح و در جدول زمانی مناسب فعالیت می‌کنند.

بحران آب در سرزمین اشغالی

رسانه‌های محلی در رژیم صهیونیستی از نقص در ایستگاه پمپاژ آب شهر اشدود در سرزمین اشغالی خبر دادند. رسانه‌های رژیم صهیونیستی گزارش دادند اختلال ناشناخته در ایستگاه پمپاژ آب شهر اشدود رژیم صهیونیستی، علاوه بر شکستگی شریان اصلی آب در چند نقطه، توقف چندین ساعته آبرسانی به نقاط مختلف این شهر را در پی داشته است. کارشناسان حوزه آب رژیم صهیونیستی اعلام کردند در هفته‌های اخیر بنا به دلایل نامعلومی افزایش فشار آب غیرعادی در برخی شهرهای رژیم صهیونیستی از جمله بئر شبع، میتار، ایلات و... باعث انفجار شریان‌های اصلی و قطع‌های متعدد و چند ساعته آب شده و این مساله در حال تبدیل شدن به یک بحران جدی است.

روایت قسام از «عملیات پیچیده» مقاومت در رفح

گردان‌های شهیدعزالدین قسام - شاخه نظامی جنبش حماس - جزئیات عملیات مبارزان قسام علیه مواضع ارتش صهیونیستی در شهر رفح - جنوب نوار غزه - را منتشر کرد. در این عملیات یکی از رزمندگان شهادت‌طلب تعدادی از نظامیان صهیونیست را به هلاکت رساند. گردان‌های قسام اعلام کرد: صبح چهارشنبه مجاهدان شهید قسام موفق شدند عملیاتی تهاجمی علیه یک پایگاه تازه‌تأسیس دشمن صهیونیست در جنوب شرق شهر خان‌یونس در جنوب نوار غزه انجام دهند. این عملیات توسط یک گروه پیاده از مبارزان قسام صورت گرفت. مجاهدان قسام با حمله به این پایگاه، شماری از تانک‌های نگهبان از نوع «مرکاوا ۴» را با چندین بمب از نوع «شُواظ»، بمب‌های «العامل الفدایی» و همچنین راکت‌های ضدزره «یاسین ۱۰۵» هدف قرار دادند. همچنین مجاهدان قسام تعدادی از خانه‌هایی را که نظامیان اشغالگر در آنها سنگر گرفته بودند، با شلیک ۶ راکت ضد استحکامات و ضد نفر و نیز آتش سلاح‌های سبک و سنگین هدف قرار دادند. پس از آن، گروهی از مجاهدان وارد این خانه‌ها شدند و از فاصله نزدیک، با سلاح‌های سبک و نارنجک‌های دستی، شماری از نظامیان دشمن را از پا درآوردند. در جریان این عملیات، تک‌تیراندازان قسام توانستند فرمانده یکی از تانک‌های «مرکاوا ۴» را هدف قرار دهند و وی را بشدت مجروح کنند. همچنین، مجاهدان قسام با شلیک چندین گلوله خمپاره، مواضع اطراف محل عملیات را برای قطع رسیدن نیروهای کمکی دشمن در هم کوبیدند و مجدداً محل عملیات را با آتش خمپاره زیر پوشش گرفتند تا شرایط امن برای عقب‌نشینی نیروهای قسام فراهم شود. قسام تأکید کرد پس از رسیدن نیروهای نجات دشمن، یکی از رزمندگان شهادت‌طلب خود را میان نظامیان اشغالگر منفجر کرد که در پی آن شماری از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند. قسام در پایان بیانیه خود تأکید کرد این عملیات چندین ساعت به طول انجامید و مجاهدان شاهد فرود بالگردهای دشمن صهیونیست برای انتقال کشته‌ها و مجروحان بودند.

اکثر آلمان‌ها به ارسال تسلیحات به اسرائیل «نه» گفتند

نتایج یک نظرسنجی جدید نشان می‌دهد دوسوم مردم آلمان با تصمیم صدراعظم این کشور برای توقف صادرات سلاح به رژیم صهیونیستی موافق هستند.

طبق نتایج نظرسنجی «یوگاو» که دیروز -چهارشنبه- منتشر شد، ۶۵ درصد آلمانی‌ها از تصمیم فردریش مرتس برای توقف موقت صادرات تسلیحات به رژیم صهیونیستی حمایت کردند و تنها ۱۹ درصد آن را اقدامی اشتباه دانستند و ۱۶ درصد نیز نظر خاصی نداشتند. مرتس ۸ آگوست اعلام کرد با توجه به تصمیم رژیم صهیونیستی برای تصرف شهر غزه، تا اطلاع ثانوی هیچ صادرات تجهیزات نظامی که ممکن است در جنگ غزه استفاده شود، تأیید نخواهد شد. با وجود انتقادها از سوی حزب دموکرات - مسیحی آلمان (CDU) و اتحادیه اجتماعی مسیحی (CSU)، مرتس تأکید کرد آلمان همچنان به رژیم صهیونیستی کمک خواهد کرد اما نمی‌تواند سلاح‌هایی به منطقه‌ای ارسال کند که احتمال قربانی شدن صدها هزار غیرنظامی در آنجا وجود دارد. طبق نتایج نظرسنجی صورت‌گرفته، تصمیم مرتس در میان رأی‌دهندگان احزاب مخالف مانند سبزها و حزب چپ، همچنین حزب سوسیال - دموکرات و حتی CDU/CSU، بیشتر از حد متوسط مورد استقبال قرار گرفته است. در مقابل، رأی‌دهندگان حزب آلترناتیو برای آلمان (AfD) نسبت به این اقدام چندان موافق نبوده‌اند. آلمان از دیرباز حامی پروپاقرص رژیم صهیونیستی است و مرتس ماه‌ها درخواست‌های نمایندگان مخالف برای توقف صادرات سلاح به این رژیم و فشار کشورهای عضو اتحادیه اروپایی برای تعلیق توافقنامه تجاری با تل‌آویو را رد کرده بود؛ حتی زمانی که جنایات رژیم صهیونیستی در غزه به شهادت ۶۲ هزار نفر که اکثرا زن و کودک هستند، منجر شد. آمار رسمی نشان می‌دهد آلمان از زمان آغاز جنگ غزه، صادرات سلاح به رژیم صهیونیستی به ارزش نزدیک به نیم میلیارد یورو را تأیید کرده است. وزارت اقتصاد آلمان اعلام کرده بین ۷ اکتبر ۲۰۲۳ تا ۱۳ می ۲۰۲۵، مجوز ارسال سلاح و تجهیزات نظامی به رژیم صهیونیستی به ارزش ۴۸۵ میلیون یورو (۵۶۵ میلیون دلار) صادر شده است.